

(تاریخ بیهقی)

بقلم میرزا عباس خان اقبال آشتیانی

یک صفحه از مجلدات مفقوده تاریخ بیهقی

[مقدمه]

تاریخ ناصری یا تاریخ آل سبکتکین تألیف خواجه عمید ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (۳۸۶ - ۴۷۰) که بدبختانه قسمت اعظم آن از میان رفته یکی از معتبرترین تواریخ زبان فارسی و از شاهکارهای ادبی ایران است و خواجه ابوالفضل بیهقی مؤلف فرزانه آن در عداد بزرگترین مورخین نامی ما معدود میشود.

این گونه نوشته‌های برمغز و آثار جاوید چون نماینده کمال فضل و عالی‌ترین درجه هنر و استادی است همه وقت همشین مردم دانش طلب و سرمایه کسب معرفت برای اهل دل و بهترین مونس ایام تنهایی جهت آریاب ذوق و صاحبان دیده بصیرت و عبرتست و با وجود تغییر وضع تمدن و برگشت صورت ظاهر زندگی باز چون هیچوقت بشرکات می‌توانند از طاق گذشته تجدیدی خود که زمان حال از آن بیرون آمده صرف نظر کنند و در علی‌المتماهی تر از درس تاریخ بدست آورد گردش ایام را در فرسودن این قبیله شاهکارهای ادبی قدرتی نیست بلکه هر روز دست نقادان ماهر بیشتر از چهره زیبای آنها پرده گشائی میکند و بمدد تحقیق و تفحص گردد و غبار گذشته را از رخساره این عروسان سخن می‌زداید.

بعضی از بیخبران کوتاه بین بخصوص در این زمان ما که از هر وقت و هر جا بیشتر تقلید کور کورانه مرید و پیرو دارد تصور میکنند که مقتضای ترقی آنست که عموم آثار و یادگارهای گذشته را طلاق گنت و آنچه را که در خارج

از محیط زندگانی ما بعنوان تازه و نوزوی کار می آید در آغوش کشید . یا بتعبیر ایشان دست از کهنه پرستی برداشت و دو اسبه در میدان تجدد (!) مرکب مسابقت راند .

بتصور نگارنده درین مورد هم مثل بسیاری از موارد دیگر نزاع بر سراسطلاح و دعوی نتیجه تفهیمیدن مفهوم واقعی کلمات است چه در خصوص تعریف اصطلاحات «کهنه» و «نو» هنوز اتفاق آراء حاصل نشده و تجدد خواهان تند رو ما تا کنون چنانکه باید در درک معانی این دو کلمه انصاف و تعمق بخرج نداده اند . بطور کلی در جزء وسایل زندگانی مادی و معنوی اقوام و آثار و متعلقات تمدنی آن چیزی کهنه محسوب میشود که در حال حاضر هیچ دردی را دوا نکند و قانون ارتقاء و بقای انبساط وجود آن را بیفایده و زاید و محکوم بفنا و زوال بشناساند ، و نو آن چیزی است که بر اثر احتیاج واقعی ایجاد یا اقتباس شود و با ظهور آن احتیاج مزبور رفع گردد .

اساساً کهنه و نو شدن یعنی قبول اثر گشت روزگار خاصه آثار مادی است ذوق یعنی تأثر و انفعال ذاتی در مقابل هر چیز که مظهر جمال و کمال باشد همه وقت و در همه حال یکی است و امری نیست که تابع تغییر زمان و ترقی و تنزل تمدن شود و طفیل وجود ماشین بخار و کارخانه های عظیم و طیاره و برق و غیره باشد .

ماده المواد آثار ادبی و هنری یعنی ذوق که نظم و نثر لطیف و موسیقی و نقاشی و حجاری صورت مجسم شده آن است همیشه باقی و راهبر انسان در مضایق زندگانی و تسلی بخش روح او در مقابل آلام و مصائب هر روزی است فقط درین میان قالب این ماده یعنی الفاظ و آهنگها و خطوط و نقشها باقتضای زمان تغییر صورت حاصل میکنند و آن نیز تابع قوانین طبیعی است و کمتر دست تفنن

و خود خواهی افراد در تهیه و پیش آوردن آنها دخیل است .
 بگفته یکی از رجال ادیب معاصر فرانسه (۱) « تفنن و تصرف مردم عصر حاضر هر چه کند باید مصروف نمودن جنبه جمال و کمال آثار تیس قدیم باشد .
 چه این گونه شاهدانها مقام خود را در عالم بقاء استوار کرده اند و سعی در انهدام آنها باطل و موجب فضیحت و بدنامی اقدام کنندگان است . »

فرض کنیم که برخلاف کلیه قوانین مسلم تاریخ و برغم صلاح اندیشی عموم خیر خواهان از تمام آثار ادبی گذشته خود که تا این زمان تنها نکهبان ملیت و هستی ایران و ایرانی بوده اند بنام تجدد پرستی دست شستیم و کاخ بلند نظم فردوسی و دیبای خسروانی تاریخ بیهقی و شراب خوشگوار گفته سعدی و حافظ و دفتر حکمت مثنوی مولوی را شکستیم و دریدیم و ریختیم و از هم گسستیم بجای این آثار دلکش مطبوع چه عوضی از دوره تجدد داریم و بعد ها بچه و سیله خواهیم توانست اعصار ماقبل تاریخی اجداد آریانی نژاد خود و دوره سلطنت محمود و مسعود را بتفصیلی که بیهقی نگاشته بفهمیم و با در اوقات تلخکامی و خلسه ذوق را شیرین و دماغ معرفت را تر و شاداب سازیم .

من که هنوز در شاهنامه فلان شاعر یا نگاشته فلان رومان نویس معاصر يك بيت يا يك سطر نخوانده ام که یلطف و تأثیر کلام فردوسی باشد و یا مثل نگاشته بیهقی و امثال او نماینده هنر و استادی و قالب کلامی جامع و رسا محسوب شود . این یا از کهنه پرستی و بیذوقی نگارنده است و یا از ناروانی طبع و نارسائی کلام ایشان ، لابد تقادان بیغرض حکمیت خواهند کرد و عامل زمان که تا این عهد و اوان کلام امثال فردوسی و بیهقی را بجان و دل حفظ نموده و بمارسانده است در آینده نیز چنانکه حکمت آن اقتضا دارد حکم خواهد کرد .

(۱) آقای ادوارد هریرو Mr. Ed. Herriot رئیس الوزرا و وزیر معارف سابق فرانسه .

مسئله دیگر که باعث کمال تعجب و تأسف است کوششی است که بعضی از معاصرین ما یا از راه عدم اطلاع و شهرت طلبی در کشف مسائل تاریخی و با از راه حقد و حسد بهر چیز حتی بگذشتگان نامی در خراب کردن بنیان تاریخ دارند و بدون اتکاء به هیچ مستند عقلی و نقلی فقط بخواهش نفس و اغوای سلیقه کج خود منکر فضایل استادان علم و سخن میشوند و چندین قرن تصدیق تاریخ و شهادت مورخین هم عصر ایشان را بیک حرکت تند قلم نسخ کرده در انتظار آنکه مردم آنان را در ردیف بت شکنان صدر اسلام آورند و این افتخارات جدید ملی خود را بردوش قدر دانی و حرمت کشند با کمال یتیمی می نشینند غافل از آنکه قاضی بفرض تاریخ حکم خود را داده و عامل قوی زمان نیز آن را تأیید و ابرام کرده است بعلاوه جنبه حقیقت که در آثار این وجود های بامایه بوده آنها را در مقابل هر دستبردی دفاع نموده و تا دنیا باقیست نیز از هر تعرضی مصون خواهد داشت و اینگونه بیخبر متهیای ما را هم در آنها مجال تصرف و تأثیر نیست بعد از ذکر این مقدمات میپردازیم بیان اهمیت تاریخ بیهقی و نقل یک صفحه از مجلدات مفقوده آن :

شاهکار خواجه ابوالفضل بیهقی یعنی تاریخ ناصری با تاریخ آل سبکتگین درسی مجلد بوده و امروزه جز قسمتی از آن در مجلد پنجم و تمام مجلدات ششم و هفتم و هشتم و نهم و ابتدای مجلد دهم که وقایع ده سال سلطنت سلطان مسعود (۴۲۱ - ۴۳۲) باشد چیزی دیگر بدست نیست و بقیه این کتاب بزرگ ذیقیمت که با احتمال قوی لااقل یکقسمت مهم آن تا حدود قرن نهم هجری در میان بوده حالیه ازین رفته است . این کتاب را خواجه ابوالفضل بیهقی در سال ۴۸۸ شروع بنسگارش

(۱) تاریخ بیهقی ص ۶۹ - درین صفحه ذکر سال ۴۵۵ هست که بیهقی در آن تاریخ از استاد عبدالرحمن قرال مطلبی را راجع بامیر محمد شنیده بوده و از ذکر این تاریخ معلوم میشود که او بعد از اتمام کار تألیف کتاب مطلبی را که بعدها میشنیده و بدست می آورده در کتاب خود داخل نموده است .

کرده (۱) و در سال ۴۵۱ یعنی اندکی بعد از فوت سلطان فرخزاد و سال اول سلطنت ابراهیم بن مسعود (۴۵۱ - ۴۹۲) که ۱۹ سال قبل از فوت مؤلف میشود بانجام رسانده (۱) و این تاریخ اخیر سال انشاء آخرین قسمتهائی است از تاریخ بیهقی که درست است و سال انجام مجلد آخر کتاب او را درست ندیدانیم.

تاریخ بیهقی در میان کتب مهمه تاریخ فارسی از جهت معاصر بودن مؤلف باوقایعیکه نوشته و تحقیق و تجسس در جمع اخبار و اطلاعات از مردم موثق معاصر و تهیه یاد داشت و ضبط جزئیات حوادث نظیری جز شاهکلمه دیگر ادبیات ایران یعنی تاریخ جهانگشای جوینی ندارد و شاید از این جهاتی که مذکور شد برای این دو مورخ منشی مانندی دیگر در میان مورخین ایرانی نتوان یافت و اگر هم یافت شود البته عظمت کار و نوشته ایشان هیچگاه بمقام تاریخ بیهقی و جهانگشای جوینی نمیرسد و این دو مورخ نامی در این سلسله سرآمد عموم تاریخ نگاران فارسی زبانه و بهمین علت است که شاهکارهای بیهقی و جوینی از همان بدو ظهور محل رجوع ارباب فضل بوده و تمام مسطورات آنها را بتصریح یا بدون اسم و رسم دیگران اقتباس یا نقل کرده و در نوشته های خود گنجانده اند و درین اواخر هم که رجوع بانثار قدما در فرنگستان مورد نظر قرار گرفته مکرر در باب این دو کتاب مقالات و رسائل نوشته شده و حالیه نیز رشته این کار رها نشده است.

از تاریخ بیهقی آن قسمتی را که باقیست و بعضی اوقات تاریخ مسعودی خوانده میشود اول مرتبه مورلی (۲) مستشرق انگلیسی مقیم هندوستان در سال ۱۸۶۲ (۱۲۷۹ هجری) در کلکته بطبع رسانده ولی بدبختانه این چاپ مغاوط

(۱) تاریخ بیهقی ص ۳۸۳

(۲) Morley

وخالی از فهرست اعلام تاریخی وجغرافیائی وعنوان مطالب است وبهین جهت استفاده از آن چندان آسان نیست .

بعد از مورلی مستشرق روسی **گری گورف (۱)** در رساله ای که بتاریخ ۱۸۷۴ تا ۱۲۹۱ هـ) در سن پترزبورگ راجع بقراخانیه ماوراءالنهر منتشر کرده شرحی از تاریخ بیهقی نقل وآن کتاب را معرفی نموده وبهین مناسبت بدینست دانسته شود که تاریخ بیهقی از جهت اشتمال بر مقداری از تاریخ سلسله قراخانیه ترکستان وماوراءالنهر (ملوک خانیه یا ایلک خانیه یا آل افراسیاب) که بی نهایت مغشوش ومجهول است از مهمترین منابع محسوب میشود واطلاعاتی درین خصوص دارد که از هیچ کتاب دیگر بدست نمی آید .

بعد از گری گورف . مترجم طبقات ناصری بانگلیسی (در سه جلد از ۱۸۷۳ تا ۱۸۸۱ مطابق ۱۲۹۵ هـ) یعنی راورتی (۲) ومقارن همان اوقات **زاخائو (۳)** هر یک شرحی در باب تاریخ بیهقی نگاشته وزائو در رساله ای بنام تاریخ وتقویم خوارزمی قسمتی از آخر تاریخ بیهقی را که جزء عمده آن نقل از کتاب المسامره در اخبار خوارزم تألیف ابوریحان محمد بن احمد بیرونی است ترجمه کرده آن رساله را بسال ۱۸۷۳ تا ۱۲۹۰ هـ) در وینا منتشر نموده است .

بعد از او ریو در جلد اول از فهرست نسخ خطی فارسی در موزه بریتانیا (۱۸۷۹ مطابق ۱۲۹۶ هـ) علاوه بر شرح حالیکه از بیهقی نگاشته فهرستی از مطالب آن کتاب نیز بدست داده است **وکازی میرسکی (۴)** مترجم و ناشر دیوان مذوچهری در مقدمه ای که بر این دیوان بفرانسه نوشته (بتاریخ ۱۸۸۶ برابر با ۱۳۰۳ هـ) این کار را مفصل تر کرده ولی افسوس که بسیاری از عبارات بیهقی را تفهیمیده ودر ترجمه واستنتاج مطالب راه خطا رفته است .

رادلف (۱) در دو کتابی که راجع بخط اولفوری و ترکستان در سنین ۱۸۹۱ و ۱۳۰۹ (ه) و ۱۸۹۳ و ۱۳۱۱ (ه) نوشته و اوگوست مولر (۲) در کتاب اسلام در مشرق و مغرب و بار تولد (۳) مستشرق بزرگ روسی یک بار در کتاب ترکستان تا استیلای مغول (۱۹۵۵ برابر با ۱۳۱۸ ه) یک بار هم در جلد اول دائرة المعارف اسلامی در ماده بیهقی و یک بار هم در مراجعه ترجمه انگلیسی کتاب ترکستان (۱۹۲۸ مطابق ۱۳۴۶ ه) از هریک از تاریخ بیهقی و مؤلف آن شرحی یاد آور شده و بار تولد بهتر از همه اهمیت این کتاب جلیل القدر را نموده است. اولین شرحی که بزبان فارسی در باب بیهقی بقلم آمده مختصر شرحی است که آقای آقامیرزا محمدخان قزوینی مدظله در حواشی جلد اول لباب الالباب صفحه ۲۹۶ (در تاریخ ۱۳۲۴) از این کتاب داده و بودن شرح حال ابوالفضل بیهقی در کتاب تاریخ بیهقی تألیف همشهری خواجه ابوالفضل یعنی ابوالحسن علی بن زید بیهقی که در ۵۶۳ تألیف شده اشاره فرموده اند.

آقای دکتر محمد نظام الدین معام دارالفنون عثمانیه حیدرآباد دکن در کتاب بسیار نفیسی که در سال ۱۹۲۹ (۱۳۴۸ ه) بانگلیسی تحت عنوان مقدمه، در باب جوامع الحکایات و لوامع الروایات تألیف سدید الدین محمد عوفی تألیف کرده شرح بالنسبه مبسوطی از تاریخ بیهقی نگاه داشته و عموم حکایات و اخباری را که بقطع یا بحدس میتوان گفت عوضی از تاریخ ناصری خواجه ابوالفضل بر داشته نشان داده اند و یک قسمت عمده از اخبار مجلدات مفقوده این تاریخ را که در جوامع الحکایات باقیست تعیین نموده.

تاریخ بیهقی در سال ۱۳۵۷ قمری هجری یعنی ۲۸ سال بعد از چاپ کلکته با بعضی تصحیحات لغوی و حواشی ذیقیمت ادبی بقلم جنت مکان مرحوم سید احمد

پیشاوری رحمة الله عليه بوضعی نفیس در طهران طبع شده ولی افسوس که این چاپ هم مثل چاپ کلکته از فهرست اعلام خالی است و بسیاری از اغلاط که غالب آنها راجع باعلام تاریخی و جغرافیائی است همچنان در آن موجود است. نگارنده این سطور در سال ۱۳۳۸ هجری قمری در مجله اصول تعلیم و تربیت شماره ششم مقاله مختصری در شرح حال بیهقی و اهمیت کتاب او که بیشتر آن نتیجه مطالعه تاریخ بیهقی بود منتشر کرده و دوست فاضل ارجمند آقای دکتر رضا زاده شفق نیز در سه مقاله متوالی که در شماره های ۱۲ سال یازدهم و ۱۰ و ۹ سال دوازدهم مجله ارمغان مندرجست ترجمه احوال خواجه ابوالفضل بیهقی و مزایای کتاب او را مرقوم داشته و این مختصر مقاله نگارنده در حکم ذیلی است برای اطلاعات نفیسی که معظمه در آن سه مقاله یاد آور شده اند.

...

از قسمت مفقوده تاریخ بیهقی یعنی از مجلدات ۱ تا و آخره و از اوایل ۱۰ تا آخر ۳۰ در بعضی تواریخ و کتبی که بعد از عهد بیهقی تألیف شده بعضی قسمتها با رسم و بعضی دیگر بدون اشاره صریح باقیست و اگر کسی آنها را جمع آوری کند شاید بتوان با آن وسیله قسمت مهمی ازین کتاب گرانهارا احیانمود. کتب مهمی که از تاریخ بیهقی اقتباسهایی کرده اند عبارتند از جوامع الحکایات عوفی (تاریخ تألیف آن حدود ۶۳۵)، طبقات ناصری قاضی منهاج سراج (حدود ۶۵۸)، مجمع الانساب محمد بن علی شبانکاره ای (۷۳۳)، تاریخ حافظ ابرو (۸۲۹ - ۸۳۰)، مجمل فصیحی خوافی (۸۴۵) و آثار الوزراء عقیلی (۸۳۳) و غیر اینها.

قسمتی که ما ذیلا نقل میکنیم در فصل نوزدهم از باب سوم جوامع الحکایات عوفی مندرجست و وقایع آن متضمن احوال ایامی است که خواجه ابوالفضل

بیهقی در دولت امیر عبدالرشید بن سلطان محمود (۴۴۱ - ۴۴۴). صاحب دیوان رسالت بوده و این مطلب را بیهقی یک بار هم در این جزء از کتاب او که باقیست یاد آوری کرده است. (۱)

اگرچه در این قسمت عین عبارت بیهقی محفوظ نمانده و عوفی لابد در آن تصرفاتی کرده ولی چون اصل مطلب آن بلاشبهه از بیهقی و اشاره باحوال خود اوست بهرحال مهم و برای روشن ساختن یک جزء از ترجمه احوال او قابل ضبط میباشد و آن این است :

« در تاریخ ناصری آورده اند که در آن وقت که نوبت تخت‌گزینن بامیر عبدالرشید رسید غلام بچه‌ای داشت که او را توپان گفتندی. متهور و دون‌همت بود اما امیر باوی نیکو بود او را برکشید و منزلتی رفیع داد و او در ملک بسط و تسلط آغاز نهاد و چون فرومایه و ناگس بود در قلع و قمع و استیصال بزرگان کوشیدن گرفت و ابوسهل زوزفی را عنایت کرد تا خواجه دولت و وزیر مملکت عبدالرزاق احمد میمنندی (۲) را مصادره کردند و برادر خود را که او را مبارک ابراهیمی خواندندی عنایت کرد تا چند شغل از ولایت برشاوور (یعنی پيشاور) بوی داد و ساعیان و غمازان را تربیت میکرد و بازان شریمان و نعمان رواجی تمام یافت که ایشان توفیرات دروغ باز می نمودند و ولایت خراب میشد و صاحب‌برید و منہیان را در مقاطعه آورد و پیش از آن هیچکس آن عمل را مقاطعه نکرده بود و از جمله فنانان که بغمز و سعایت مشهور بود کسی بود که او را خطیب کوف خواندندی

(۱) تاریخ بیهقی ص ۱۰۵۵

(۲) خواجه ابوالفتح عبدالرزاق پسر خواجه ابوالقاسم شمس‌الکفاة احمد بن حسن میمنندی معروفست که پس از قتل خواجه ابونصر احمد بن محمد بن عبدالصمد و دوماء صدارت ظاهر مشوفی در حدود سال ۴۳۴ بوزارت امیر مودود بن مسعود (۴۳۲ - ۴۴۱) رسید و هفت سال وزارت مودود و در تمام بقیه حیات وزارت عبدالرشید را داشت (دستورالوزراء خوندمیر) .

او را تربیت کرد و نیابت خود را بدو داد و او بغمز و سعایت جهانی خراب کرد و امیر
 عبدالرشید خواجه ابوطاهر حسین علی را تربیت کرد و صاحب دیوانی خود را
 بدو داد و خواجه حسین آن کار را بروفق کفایت و امانت می پرداخت و چون
 سه ماه از تقلد شغل او برآمد سلطان او را فرمود که ترا بطرف هندوستان میاید
 رفت و اموال آن طرف بتحصیل رسانید و بحضورت مراجعت کرد خواجه ابوطاهر
 بهندوستان رفت و بهر طرف که رسید گماشته ای دید از آن تومان که خلق را رنجه
 میداشت و کارها را ضبط میکرد و پریشانی هرچه تمامتر در اعمال و اشغال
 پدید آمده ، خواجه ابوطاهر این احوال بقلم می آورد و صاحب دیوان رسالت
 می نوشت و صاحب دیوان رسالت شیخ ابوالفضل بیهقی بود و چون مکتوبات
 خواجه حسین بچند کورت عرضه داشت امیر عبدالرشید بانک بر تومان زد و او را
 رنجانید و تومان با ابوالفضل بیهقی بد شد و از وی سعایت ها کرد و امیر بعوض
 تومان را فرمود تا او را فرو گرفت و خانه او را غارت کرد و او را مقید نمود
 و چون ابوالفضل از میان کار دور شد تومان عرصه فراخ یافت و تسلط از حد
 گذرانید و خطیب کوف را خلعت داد و بسوی برشاور فرستاد و آو آتش ظلم بر
 افروخت و رایت جور بر افراخت و خلق را با انواع مضادریه میکرد و چون خواجه
 ببر شاور رسید کارهای آن طرف را بازگذاشت و در پیش او از خطیب کوف
 مظلومه ها کردند خواجه او را نصیحت کرد مفید نبود خواجه را جوابهای زشت
 گفت و در روی او ناسزاها تهریر کرد و حسین آنرا تحمل نتوانست کرد چه
 سبب و هن کار و سقوط حرمت او خواست شد ، بانک بروی زد و بفرمود تا او
 را از پیش کشیدند و باز داشتند و تومان را اعلام دادند و تومان نامه ای بامیر عبدالرشید
 عرضه داشت و گفت خطیب کوف میدانست که حسین چندین مال بنا واجب از
 خلق ستده است و چون او بر حال او واقف بود او را در بند کرد تا مالها پیش او

بماند و ازین نوع سعایت ها کرد تا میر عبدالرشید او را بفرمود که ترا بیاید رفت و صاحب دیوان را مقید بدرگاه آورد. تومان هم در شب با سیصد سوار به برشاور رفت و مثال باتوقع بشحنه برشاور نمود و خواجه حسین را مقید کرد و خطیب را بیرون آورد و آن مسلمان نیکو اعتقاد بیحرمتی ها کرد و هم در روز بسوی حضرت روان شد و خواجه حسین را باینده گران می بردند باستخفاف هر چه تمامتر و با خواجه خدمتگاران او بودند از هر جنس در هندوستان با وی همراه شدند و چون از دره نوری (۱) بیرون آمدند جمعی سوار برسیدند و خبر آوردند که امیر عبدالرشید از تسلط و تبسط نااهلان و ناروائی کار و پریشانی ملک باختیار خود بقلعه رفته بود و طغرل طاغی بغزنین آمد و امیر عبدالرشید را بکشت و ملک را فرو گرفت، چون این خبر بآن جماعت رسید سوار و پیاده پیش خواجه حسین آمدند که حالها دگرگون شد و غالب مغلوب گشت و امروز فرمان تو بر ما نافذست چه میفرماید، گفت مهمترین کار آنست که این بند از پای من بر دارید و بر پای تومان نهید سواران او را بگرفتند و بخواری هر چه تمامتر پیاده کردند و بند بر پای او نهادند و خواجه حسین را بر اسب نشانده و تومان را و خطیب کوف و دیگر خدمتگاران را مقید بر شتران نشاندهند و بغزنین بردند «

ابن یمن

درو می مکن مقام که بل جای رفتن است
 دنیا پلی است بر گذر رود آخرت
 او را که رحیل چه پروای رفتن است
 هر کونشد چو ابن یمن از جهان جهان
 وله

بخور پوش و پیماش و بدان که حاصل عمر
 خرد نداشت کسی کو بدیگران بگذاشت
 منه ذخیره که بسیار کس ز غایت حرص
 نهاد گنج جسد رنج و دیگری برداشت

(۱) در نسخه دیگر : توری (۴)